

یا رب این قافله را لطف ازل بدرقه باد که از او خصم به دام آمد و معشوقه به کام

روز بیستم صفر سال شصت و یک هجری یعنی روز اربعین، اولین زائران کوی شهیدان، خود را به کربلا رساندند. در نهضت پر شور حسینی، عوامل بسیاری راه را برای عالم گیر شدن این نهضت هموار کردند: کاروان اسرا، خطابه های زینب و سجاد(ع) در کاخ های ظلم کوفه و شام، قیام توابین و حوادث متعدد دیگری که هر یک به نوبه خود در معرفی و بیان حقیقت عاشورا، امت اسلامی را مخاطب خود قرار دادند. یکی از همین عوامل که در شناساندن قیام عاشورا نقش بسزایی داشت و شاید جزو اولین طلیعه های فروغ این خورشید درخشنده بود، اربعین و اربعینهای بعد از عاشورا بود. در هر اربعین یادواره ای باشکوه بر مزار شهیدان کربلا برگزار می شد و مردم از این رهگذر، یک بار دیگر نهضت امام خود را مرور می کردند، با اهداف آن آشنا می شدند، به عظمت و شکوه آن پی می بردند، در مقابل آن خود را مسئول می دیدند و همانند توابین آن عصر، تائب می شدند.

اربعین، تنها، روزی از روزهای سال نیست، بلکه آینه ای است در برابر چشمان میلیونها انسان متعهد که در آن تصویری از نهضت و قیام خونین محرم نقش می بندد. از بعد تاریخی در اینکه در اولین اربعین بعد از شهادت امام، یعنی روز بیستم صفر سال شصت و یک هجری چه کسانی مزار شهیدان کربلا را زیارت کردند و آیا در همین اربعین بود که اهل بیت امام حسین(ع) از سفر کوفه و شام رسیدند و خود را به قتلگاه رساندند، یا در اربعین های دیگر بود، میان صاحب نظران در تاریخ، شدیداً اختلاف هست. ۴۲۸ در این مقال به هیچ روی قصد تحقیق این مبحث تاریخی را نداریم. این موضوع، که حل آن قسمتی از تاریخ عاشورا را روشن می کند، باید در حیطه بحث های فنی در تاریخ حل و فصل شود.

اما از مسلمات اربعین اول، زیارت مزار شهدای عاشورا، توسط جابر بن عبدالله انصاری و عطیه است که در این نوشتار سعی شده است که راجع به شخصیت این دو بزرگوار و ملاقات اربعین آنها بحث شود. شیخ طوسی در کتاب «مصباح المتهدج» می نویسد: روز بیستم ماه صفر روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول خدا(ص) از مدینه به برای زیارت قبر ابا عبدالله به کربلا آمد. او اول کسی است که مزار امام(ع) را زیارت کرد و در این روز (اربعین) زیارت امام حسین(ع) مستحب است. ۴۲۹

از ظاهر عبارت مرحوم شیخ طوسی در این جملات چنین بر می آید که جابر به منظور زیارت و به قصد درک ثواب زیارت اربعین از شهر خود، یعنی مدینه خارج شده و در روز بیستم ماه صفر وارد کربلا شده است. اما اینکه اهل مدینه کی و چگونه از شهادت امام باخبر شدند که جابر توانست خود را چهل روز پس از شهادت به آنجا برساند باید گفت: ابن زیاد پس از رسیدن اهل بیت به کوفه بی درنگ «عبدالملک بن ابی الحارث سلمی» را از عراق به حجاز فرستاد تا هر چه زودتر، «عمرو بن سعید بن عاص» والی مدینه را از شهادت امام و یاران وی آگاه سازد. قهراً چند روز پس از ورود اهل بیت به کوفه، مردم حجاز، از جمله اهالی مدینه از شهادت فرزند پیامبر آگاه شده اند در این صورت، ممکن است که جابر بن عبدالله انصاری با خبر یافتن از شهادت امام و اصحاب امام، با آنکه بنا بر بعضی اقوال از دو چشم نابینا شده بود از مدینه به قصد زیارت امام و یاران فداکار او، حرکت کند و در بیستم صفر، درست چهل روز بعد از شهادت امام وارد کربلا شود.

پس از شهادت سرور شهیدان حسین بن علی (ع)، جامعه اسلامی سخت مرعوب قدرت و پیروزی های بنی امیه شده بود. جابر از معدود افرادی بود که مرعوب قدرت حکومت پلید اموی نشد و با حرکتی معنی دار و عظیم، گام بزرگی در جهت معرفی چهره قیام حسینی و افشای سلطنت اموی برداشت.

او از مدینه در حالی رهسپار کربلا شد که کهولت و ناتوانی او را از پای درآورده بود و به نقل بعضی روایات نابینا نیز بود - اما جابر برای بیرون آوردن مردم از غفلت نابخشودنی و برای هشدار دادن به همه مسلمانان با همه جاه و جلالتی که داشت رنج سفر را بر تن رنجور خود هموار می سازد و روزی را که پس از او به اربعین حسینی شهرت یافت به دست خود به وجود می آورد.

زیارت جابر یک زیارت عادی نبود، بلکه زیارتی حماسی و توأم با اشک و آه و حسرت بود، زیارتی که سدها را شکست و به مردم جرأت داد. وی که از معدود اصحاب باقی مانده به حساب می آمد و تمام مسلمانان به عظمت شأن و قرب او در نزد پیامبر (ص) و امیر المؤمنین (ع) وقوف داشتند، با این عمل عاشقانه خود، درسهای بزرگی به امت اسلامی در آن روزگار داد.

پدر جابر، «عبدالله بن عمرو» در جنگ احد، در رکاب پیامبر (ص) شرکت کرد و در همان جنگ به شهادت رسید. خود جابر در اغلب جنگ هایی که در زمان حیات پیامبر اسلام (ص) رخ داد، در رکاب آن حضرت شرکت داشت.

زائر کوی شهیدان، جابر بن عبدالله انصاری، گذشته از آنکه در تمام مدت حیات خود از فرمان ولایت سرپیچی نکرد و در همه جنگهایی که شرکت وی در آن ممکن بود، شرکت کرده بود، بهره ای کامل از علوم و معارف الهی داشت.

در محیط اسلامی آن روز، به قدری جابر به نقل احادیث صحیح معتبر شهرت پیدا کرده بود که گاهی ائمه(ع) نیز برای اینکه خصم خود را مجاب کنند و یا به قصد ترویج جابر به روایات جابر استناد می کردند.

در یک مسئله مربوط به ارث، امام باقر(ع) به روایتی که جابر از پیامبر(ص) نقل کرده بود استناد می کنند و بعد هم اضافه می کنند که جابر هرگز دروغ نمی گوید. ۴۳۰ البته علت استناد امام معصوم به روایت جابر آن بود که امام می خواست به این وسیله راه اعتراض را به روی عده ای که می گفتند: او چگونه از رسول خدا(ص) نقل حدیث می کند در حالی که حضرت رسول(ص) را ندیده است، ببندد. والا امام معصوم هیچ نیازی به استناد و مستند ساختن گفته خود ندارد.

آزادگی جابر از دیگر ابعاد شخصیت اوست. جابر علیرغم جو و اقتضای زمان خود سخت به خاندان اهل بیت(ع) دلبستگی داشت. نوشته اند جابر روزی برای انجام کاری وارد شام شد و خواست با معاویه ملاقات کند. معاویه برای تنبیه جابر و برای اینکه او را از محبت به علی(ع) سرد کند، مدتی او را معطل کرد. بعد از چند روز به او اجازه ورود داد. همین که جابر در کاخ معاویه با وی روبرو شد گفت: آیا از پیامبر خدا(ص) نشنیده ای که فرمود: «هر کس که نیازمندان و گرفتاران را راه نهد و به مشکلات آنان رسیدگی نکند، خداوند او را روز حاجت و پریشانی از رحمت خود دور می کند».

معاویه از سخن صریح و بی پرده جابر در میان اطرافیان متملق خود خشمگین شد و خطاب به جابر گفت: من از پیامبر(ص) شنیده ام که فرمود: بعد از من با حکومتی روبرو می شوید که باید در برابر ستمهای آن شکیبیا و بردبار باشید.

جابر گفت: راست گفتمی و آنچه را که فراموش کرده بودم به خاطرم آوردی. این جمله را گفت و از کاخ بیرون آمد و بر مرکب خود سوار شد و شام را ترک کرد.

معاویه برای جبران کار و برای اینکه این صحابی بزرگ و مورد اعتماد مردم از او و مظالم حکومتش چیزی بر زبان نیاورد، شش صد دینار برای جابر فرستاد، او این هدیه را پس فرستاد و به مأمور گفت: به معاویه بگو: ای فرزند زن جگر خوار، من هرگز ابزار ثبت عمل نیک در نامه اعمال تو نمی گردم! ۴۳۱

عمل قهرمانانه و در عین حال سمبلیک جابر در آن روزگار وحشت و غفلت، درس بزرگی برای امت اسلامی و کسانی بود که چشم به سخنان و رفتار اصحاب پیامبر(ص) دوخته بودند. جابر این بازمانده عصر نبوت، برای ابراز عواطف و احساس قلبی خود نسبت به قیام فرزند پیامبر(ص)، راهی بهتر از زیارت تربت کربلا پیش روی خود ندید و علیرغم جو عراق و حجاز و ناتوانی جسمی و احتمال خطرات فراوان، پای در سفری گذاشت که بعد از او مسیر هزاران جان عاشق و روح ملتهد شد.

عاقبت نیز جابر پس از درک حیات چهار تن از امامان شیعه در عصر امام سجاد(ع) در سال ۷۸ هـ در سن نود و چند سالگی دیده از جهان فرو بست و آخرین بازمانده گروه شرکت کننده در پیمان عقبه، جهان فانی را وداع گفت.

عطیه عوفی

ابو الحسن، عطیه بن سعد عوفی، همراه و همدل جابر در این سفر نورانی و تاریخی بود، به همین مناسبت سطوری چند از این مقال را به معرفی این «تابعی» بزرگ اختصاص می دهیم.

عطیه یکی از تابعین و بزرگان راویان امامیه و از محدثان عالیقدر عالم اسلام است. علاوه بر این، چنان که از شرح حال او برمی آید او مردی مبارز و مجاهدی نستوه و در عین حال عالمی پر مایه بود. وی اهل کوفه و در زمان خلافت امیر مؤمنان(ع) دیده به جهان گشود. طبق نقل طبری نامگذاری عطیه به درخواست پدرش از جانب حضرت امیر(ع) بود. بعدها عطیه همراه «ابن اشعث» بر ضد حجاج بن یوسف ثقفی قیام کرد اما پس از آنکه سپاه ابن اشعث متحمل شکست شد، عطیه به منطقه فارس گریخت. ۴۳۲

عطیه همسفر جوان و خالص جابر در ماجرای اربعین بود. عده ای از روی بی اطلاعی از تاریخ، وی را غلام جابر پنداشته اند و یکی از بزرگترین دانشمندان و مفسران اسلامی را به این گمنامی نام برده اند. عطیه از تابعین بود، ولی با بسیاری از اصحاب ملاقات داشته است از جمله با ابن عباس معروف ارتباط داشته و از وی کسب علم کرده است.

عطیه این زائر پر شور حسینی در اولین اربعین شهدای کربلا، علاوه بر آنکه از راویان حدیث و از مجاهدان بزرگ دینی است، یکی از بزرگترین علمای تفسیر قرآن مجید است و تفسیری در پنج جلد بر قرآن نوشته است؛ قدر و شأن و مقام علمی عطیه، وی را با مقام شامخ شهدای کربلا نیز آشنا ساخت و در سفری بی مانند جابر، وی را همراهی کرد.

جابر بن عبدالله انصاری این صحابه بزرگ پیامبر(ص) و زائر راستین سرور جوانان اهل بهشت، به ما آموخت که تربت حسینی(ع) و خاک کربلا را باید توتیای چشم خود کرد. او به ما آموخت که در هیچ سن و موقعیتی، زیارت حرم حسینی را نباید از لیست آرزوهای بزرگ خود محو کنیم. او در این سفر که هجرتی بزرگ بود و همه می دانستند و می دانیم که در هر قدمش هزاران خطر نهفته بود امتی را از خواب بیدار کرد و به آنها راه و رسم دینداری و وفای به عهد را آموخت. پس تا نام حسین(ع) بر سر زبانها است و تا اربعین حسین(ع) و عاشورا در میان مسلمانهاست، یاد و نام او و دوست همراهش عطیه عوفی نیز زنده است.

گر هزاران دام باشد هر قدم چون تویی، با ما نباشد هیچ غم ۴۳۳

۴۲۸. مرحوم شهید مطهری در جلد اول حماسه حسینی جزو آن دسته از محققینی است که زیارت اهل بیت و رسیدن مجدد آنان به کربلا در اولین اربعین بعد از شهادت را، دور از واقعیت‌های تاریخی می داند. ایشان می نویسد: «نمونه دیگر، اربعین است. اربعین که می رسد، این روضه را می خوانند و مردم خیال می کنند این طور است که اسرا از شام به کربلا آمدند و در آن جا با جابر ملاقات کردند و امام زین العابدین(ع) هم با جابر ملاقات کرد در صورتی که به جز در کتاب «لهوف» که آن هم نویسنده اش یعنی مرحوم «سید بن طاووس» در کتابهای دیگرش آن را تکذیب کرده و لا اقل تأیید نکرده است، در هیچ کتاب دیگری چنین چیزی نیست و هیچ دلیل عقلی هم این را تأیید نمی کند. جابر اولین زائر امام حسین(ع) بوده است و اربعین هم جز موضوع زیارت قبر امام حسین(ع) چیز دیگری نیست». مرحوم مطهری، حماسه حسینی، جلد اول، ص ۳۰، چاپ صدرا.

۴۲۹. مرحوم دکتر آیتی، بررسی تاریخ عاشورا، ص ۲۴۴.

۴۳۰. وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۸۶.

۴۳۱. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۳۱۷.

۴۳۲. طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۳۰۴.

۴۳۳. این مقاله در کتاب «برشٹی از حماسه و حضور» سازمان تبلیغات اسلامی به چاپ رسیده است.